

## بررسی عناصر تراژیک در «خون هشتم» مهدی اخوان ثالث

محمد فولادی<sup>۱</sup>

مریم رحمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

تراژدی یکی از ژانرهای مهم ادبی است و نخستین بار در تقسیم‌بندی ادبی ارسطو مطرح شد. در این نوع ادبی، نویسنده و شاعر با توصیف صحنه‌های دل‌خراش و غم‌انگیز، قهرمان داستان را ناخواسته در مسیری قرار می‌دهد که در هر انتخابی نهایتاً به مرگ او منجر می‌شود.

داستان خون هشتم یکی از برجسته‌ترین آثار مهدی اخوان ثالث است که با انگیزه‌های سیاسی آن زمان سروده شده است؛ اخوان ثالث در این سروده، با لحنی حماسی و رقت بار، پایان زندگی قهرمانان کودتای بیست‌وهشت مرداد ۱۳۳۲ را به شیوه‌ای تراژیک در پایان زندگی رستم شاهنامه، به تصویر می‌کشد که برای این رویداد، از بیشتر عناصر تراژدی از جمله، براءت استهلال، وجود شخصیت قهرمان و ضدقهرمان، بر سر دوراهه قرار گرفتن، خطای تراژیک، فاجعه، کشمکش به بهترین نحو بهره می‌گیرد.

در این مقاله سعی می‌شود، ضمن شناسایی هر یک از عناصر مربوط به تراژدی در این داستان، جنبه‌های تراژدی گونه‌ی آن را بازگو کند.

**واژگان کلیدی:** ژانر و نوع ادبی، تراژدی، ادبیات نمایشی، خون هشتم، مهدی اخوان ثالث.

### ۱. مقدمه:

ادبیات نمایشی یا دراماتیک یکی از انواع مهم ادبیات است که به دو نوع کمدی و تراژدی تقسیم می‌شود، در این تقسیم‌بندی، تراژدی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در آن محوریت موضوع بر اساس نمایش اعمال مهم و جدی است که در مجموع به ضرر قهرمان اصلی تمام می‌شود و به فاجعه می‌انجامد.

در این نوع ادبی «قهرمان بر اثر بخت‌برگشتگی» (Reversal) یا بازی سرنوشت ناگاه از اوج سعادت به ورطه‌ی شقاوت فرومی‌افتد، تغییر سرنوشت نیز نتیجه‌ی فعل خطایی است که از قهرمان سرزده و به قول محققان غربی، او بر اثر نقطه‌ضعفی که دارد مرتکب اشتباه می‌شود. به این نقطه‌ضعف در یونانی «Hamartia» گویند که در انگلیسی «Tragic flaw» به نقطه‌ضعف تراژیک ترجمه شده است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۰)

تصور می‌رود این نوع ادبی «دو هزار سال قبل از میلاد از مصر سرچشمه گرفته باشد، اما قدیمی‌ترین متنی که از تراژدی به‌جامانده از پنج قرن پیش از میلاد یونان است.» (میر صادقی، ۱۳۷۷: ۶۱)

### ۱-۲. بیان مسئله:

مهدی اخوان ثالث (م. امید) در ۱۳۰۷ در توس مشهد متولد شد. زندگی اخوان در دوره‌های پرتلاطمی از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی گذشته است. از این رو شعر او، ما را با دوره‌ای از تاریخ آشنا می‌کند. (محمدی آملی، ۱۳۷۷: صص ۴۴-۴۵)

از این شاعر و ادیب نام‌آور مجموعه‌های زیر برجای است: «پاییز در» (۱۳۴۴) از این اوستا، (۱۳۳۸) آخر شاهنامه، (۱۳۳۵) زمستان، (۱۳۳۰) دوزخ اما سرد، ارغنون، پیر و پسرش، درخت و جنگل، عاشقانه‌ها و کبود، بهترین امید، عطا و لقای نیمایوشیج، بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، ترجمه ادب الرفیع، نقیضه و نقیضه سازان، اینک بهار دیگر.» (حاکمی، ۱۳۷۴: ۱۳۰)

<sup>۱</sup> دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

حوادث سیاسی و اجتماعی که در ایران، در بین سال‌های ۳۲ تا ۴۲ نهضت ملی با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد، تشعشات خاصی را در جامعه به وجود آورد. این رویدادها که برای ملت ایران با شکست‌ها و افت‌وخیزهایی همراه بود، نتایج و تبعاتی را نیز در عرصه‌ی شعر و ادبیات به همراه داشت و باعث شد تا شکست سنگینی را به روح شاعران این دوره تحمیل شود. اخوان ثالث یکی از شاعران این دوران است که اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار، «یک‌باره امید و عشق را در درون او بر ناامیدی و نفرت تبدیل می‌کند تا آنجا که درون‌مایه‌ی اصلی و تفکر محوری مهم‌ترین و بهترین اشعار اخوان در دهه‌های سی و چهل را همین یأس فکری و فلسفی و خشم و نفرت تشکیل می‌دهد.» (حسین پور چافی، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

یکی از منظومه‌های زیبای اخوان که حکایت‌گر این حادثه‌ی دردناک است، منظومه‌ی روایی خوان هشتم است این شعر نو با قالب نیمایی و از گروه اول چنان دیگر سروده‌های اخوان دارای وزن و قافیه است. وزن شعر از تکرار رکن «فاعلاتن» است..

اخوان در این شعر، همانند دیگر روشنفکران ایرانی که مایوس از هر اقدامی در برابر حاکمیت مطلقه شاه، در این شعر که آن در سوگ پهلوان تختی<sup>۱</sup> سروده است، با استفاده از جهان‌بینی حاکم بر ذهن خود، توانسته است ایدئولوژی ناکامی و شکست را بازنمایی کند و به‌صراحت اذعان می‌کند که «چگونه برادرانی رستم گونه و تختی وار که از خوان‌های بیگانه با مردانگی می‌گذرند، ولی در خوان نابرداران گرفتار می‌آیند، می‌نالد. شکوهی اخوان از دوستان و برادرانی است که به رسم نامردی دشنه از پشت می‌زنند. اخوان، خوان هشتم را با معجون‌ی از داستان رستم و اشاره‌ی به سهراب و سیاوش، به بهانه‌ی سال‌مرگ «تختی» می‌سراید. جهان‌پهلوان تختی و رستم برای او نماد همه‌ی پهلوانان خوبی بودند که در جامعه با نابرداری از میدان اجتماع رانده می‌شدند» (بابایی، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳)

خوان هشتم داستان برادرکشی است که در آن شغاد با توطئه‌ی دشمن، عزیزترین قهرمان تاریخ حماسی ایران را به دام بلا و چاه غدر می‌افکند.

بنابراین می‌توان این سروده را شرحی از تاریخ ایران آن روزگاران دانست که شاعر در آن، داستان دغل‌کاری و نامردی ناجوانمردی برخی از عناصر داخلی آن روزگار را به شیوه‌ای تراژدی گونه به تصویر می‌کشد؛ به عبارتی دیگر نیت اصلی شاعر در این سروده، بیان این مسئله است که «رستم تهمتن به دست شغاد ناجوانمرد کشته می‌شود و مرگ پهلوان مساوی است با آغاز زندگی شغاد. یعنی با کشته شدن رستم، آزادی و آزادگی و جوانمردی از حیات مردم رخت می‌بندد و دوره‌ی دروغ و ریا آغاز می‌شود.» (محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۲۰۰)

www.anjomansarsi.ir

### ۱-۳: پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله‌های گوناگونی در زمینه‌ی منظومه‌ی روایی خوان هشتم صورت گرفته است اما پژوهشی که گویای تکراری بودن این پژوهش باشد صورت نگرفته است که از آن جمله می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: ۱. تحلیل گفتمانی شعر خوان هشتم و آدمک مهدی اخوان ثالث طاهر جعفری؛ ۲. بررسی نمودهای هنجارگریزی در «خوان هشتم» و راز ماندگاری این شعر صغری سلمانی نژاد مهرآبادی؛ ۳. خوان هشتم: بررسی شعری از اخوان ثالث اسدالله محمد زاده؛ ۴. قصه غمگین غربت (تأملی بر شعر «خوان هشتم و آدمک» سروده مهدی اخوان ثالث (م. امید) محمدحسن ملا حاجی آقایی؛ ۴. نگاهی به خوان هشتم حسن ذوالفقاری؛ هنجارگریزی و هنجار افزایی در «خوان هشتم» خلیج، رضا؛ ۵. پیوندهای بینامتنی منظومه‌ی «آرش کمان‌گیر» کسرابی و «خوان هشتم» اخوان ثالث علیرضا قاسمی و احمد رضی؛ ۶. گذر از خوان هشتم عباس تحلیل ساختار اجتماعی «منش، میدان، کنش» در تولیدات ادبی (نقدی تطبیقی بر شعر «خوان هشتم و آدمک (۲)» اخوان ثالث و «شهر سندباد» بدر شاکر السیاب) پوران علی پور.

## ۲: بررسی عناصر تراژدی در داستان «خوان هشتم» مهدی اخوان ثالث

### ۱-۲ براعت استهلال

پیش‌درآمد «Prolog» تراژدی، معرف عناصر و عوامل یک داستان یا نمایش است که پیوندی اندام‌وار با متن اصلی داستان دارد. این بخش از تراژدی در واقع مقدمه و آغازی است که مخاطب را در جریان با فضای حزن‌انگیز داستان قرار می‌دهد تا او را برای پذیرش حوادثی که در داستان اتفاق خواهد افتاد، آماده کند.

این بخش از تراژدی در داستان خوان هشتم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چنانکه شاعر از همان آغاز داستان، با فضاسازی مناسب قصه‌ی درد و کین‌مرد (رستم) و نامرد (شغاد) را با شهادت مظلومانه‌ی سهراب و سیاوش و تختی، مخاطب را وارد یک داستان حزن‌انگیز می‌کند.

لحن اخوان در آغاز این شعر گرم و زبانی با احساس و عقده‌گویی نقالانه است که در سورت سرمای دی‌ماه و برف و کولاک سرپناهی می‌جوید تا در کنار شعله چون نوروز سیاوش کسرایی قصه گوید. آنگاه در کنار قهوه‌خانه آن کانون گرم دوستی و محفل ایرانی خون‌های گرم را خون گرمی و! راه برود و قصه پر غصه برادرکشی را سر دهد، محبت به خود جذب کند تا داستان خود را آغاز کند.

«قصه است این قصه، آری قصه درد است/ شعر نیست/ این عیار مهر و کین‌مرد و نامرد است/  
این گلیم تیر بختی‌هاست/ خیس خون داغ رستم و سیاوش-هاست/ روکش تابوت تختی‌هاست...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۶۷)

### ۲-۲: شخصیت

یکی از ساخت‌مایه‌های هستی‌آفرین هنرنمایی شخصیت‌های آن است که «به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، منش‌ها، رفتارها و سرشت انسانی گفته می‌شود که در یک انسان خاص به هم رسیده و هستی پذیرفته است و هر انسانی به سبب برخورداری از آن مجموعه، یک شخصیت تلقی می‌شود.» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

در هر اثر تراژدی همواره دو شخصیت محوری حضور دارند که با ابعاد روانی و اجتماعی منحصر به خود، تعادل داستان را به هم می‌ریزند و داستان را به سوی فاجعه سوق می‌دهند.

### ۱-۲-۲. قهرمان: همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی

بنابراین تعاریف یادشده، قهرمان به‌مثابه‌ی انسانی برتر و دارای ویژگی‌های مثبت سلحشوری، گذشت و باور به راستی، عشق، آزادی و عدالت و... است که «بخت و نام و مقامی بلند دارند و نباید به حد اعلی نیک‌سیرت و دادگر باشد و باید به بدبختی برسد، نه به علت بدسیرتی و تبه‌کاری بلکه بر اثر خطایی که از او سرزده است.» (ارسطو، ۱۳۵۳: ۵۹) و «باید با اشخاصی که قطب مقابل او را در تراژدی تشکیل می‌دهند رابطه‌ی خانوادگی یا حسی داشته باشد.» (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

شخصیت قهرمان در این داستان، شخصیت رستم است که با ویژگی‌های خاص خود جلا و تبلور خاصی به ادبیات حماسی ایران داده است. او مظهر آرمان‌ها و خواسته‌های یک ملت است که در قالب این قهرمان حماسی تجلی می‌یابد. در این سروده اخوان شخصیت رستم را با صفات متعددی چون گُرد سجستانی، کوه کوهان و شیر ایران‌شهر معرفی می‌کند.

«آری اکنون شیر ایران‌شهر/ تهمتن گُرد سجستانی/ شیر مرد عرصه ناوردهای هول/ گُرد گنومندپور زال زر، جهان پهلوی/ آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند.../ کوه کوهان مرد مردستان...»

پهلوان هفت‌خوان اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۷۰)

## ۲-۲-۲ ضدقهرمان:

در برابر قهرمانی که در تراژدی دچار فلاکت و بدبختی می‌شود باید از شخصیت دیگری با عنوان ضدقهرمان یاد کرد. این فاجعه را برای قهرمان داستان پیش می‌آورد. «ضدقهرمان Anti-Hero» فردی است و برخلاف قهرمانان که در هاله‌ای از عظمت و وقار احاطه شده‌اند، نقش شخصیتی زشت و منفور را در داستان ایفا می‌کند و چنین شخصیتی در داستان معمولاً ویژگی‌های منفی‌اش بر ویژگی‌های مثبتش می‌چربد.

شغاد در شاهنامه با خصوصیاتِ چون بی‌هنر ترسو، کم‌خرد، حسود و آزمند معرفی می‌شود. او که مولود ازدواج زال با کنیزک مطرب زاده است، ضمن آنکه برادر ناتنی رستم است، داماد سپه‌دار کابل است که خراج‌گزار سیستان است. «این وصلت که به امید بخشش مالیات صورت می‌گیرد، با مخالفت رستم سبب طراحی قتل او می‌شود و آن نابردار مانند تمام فرومایگان می‌خواهد دل دودمان زن خود را به دست بیاورد»، (میر شکاک، ۱۳۶۹: ۱۴۸-۱۴۷) و مجری اجرای این نقشه می‌شود. شخصیت شغاد در سروده‌ی اخوان، «نماینده‌ی عوامی است که پایگاه خواص دارند. این قوم بدترین اهل تدبیر در هر زمانه‌ای هستند»، (همان، ۱۴۹) و آنان برای کسب منافع خود حاضر به انجام هر کار پست و شومی می‌شوند.

در خوان هشتم نیز ضدقهرمان، با ویژگی‌های شخصیتی بارزی چون نیرنگ‌باز، توطئه‌گر، پست، بی‌شرم و دون ظاهر می‌شود و خود را در پشت فریب و توطئه پنهان می‌کند و حتی به نزدیک‌ترین یاران خود نیز رحم نمی‌کند. «او شغاد آن نابردار بود/ که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید/ و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسارگوش می‌پیچید/

هان شغادا! اما/ دونک مرد بس کوچک‌تر از آن بود/ این دغل، این برادرند.../ زاده او را یک نبیره شوم، یک ناخوب مادندر» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۷۲)

دانشگاه یاسوج

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

## ۲-۳ بر سر دوراهه قرار گرفتن:

قهرمان تراژدی، بر سر دوراهه‌ی شومی قرار می‌گیرد که «گزینش هر راهی، قهرمان را به سوی فاجعه سوق می‌دهد. سرگشتگی و استیصال قهرمان در انتخاب یکی از این دو راه، کاتارسیس<sup>۲</sup> را در پی خواهد داشت.» (مهرکی و بهرامی رهنما، ۱۳۸۹: ۳۹)

البته «قرار دادن قهرمانان بر سر دوراهه و انتخاب آن باید با توجیه استوار و قانع‌کننده‌ای همراه باشد و تراژدی‌نویس که در روایت داستان همچون مدبّر و درمانگر عمل می‌کند، تمام تلاشش را برای رخ ندادن هرگونه فاجعه‌ی بر سر راه قهرمان بکار می‌گیرد ولی موفق نمی‌شود و سگالش و چاره‌گری او این سدها را سدبیدتر می‌کند.» (حداد، ۱۳۸۷: ۱۴)

در این داستان نیز رستم بر سر دوراهی قرار می‌گیرد، ایستادن و مرگ خود و رخس را با چشم خویش تماشا کردن؟ یا تلاش برای رهایی از دام مرگ؟! اما او راه اول را برمی‌گزیند؛ زیرا او با تمام داغ‌های کهنه‌ای که بر سینه دارد دیگر راضی نیست که به جهان نبردها و نامرادی‌ها برگردد. بنابراین همراه با یار دیرین خود در ته چاه می‌ماند تا به جهان پاکی رهسپار شود و مرگش نیز درسی برای آزادگان و آزادی خواهان باشد.

«و نشست و آرام و یال رخس در دستش/ باز با آن آخرین اندیشه‌ها سرگرم

قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست/ که شغاد نابردار را بدوزد/

— همچنان که دوخت با تیر و کمان/ با تیر و کمان/ بر درختی که به زیرش ایستاده بود/ و درون چه نگه می‌کرد  
قصه می‌گوید / این برایش و درون چه نگه می‌کرد/ همچنان که می‌توانست او اگر می‌خواست.» (اخوان

ثالث، ۱۳۷۶: ۷۴)

## ۲-۴: سرنوشت و تقدیر محتوم:

در تمام تراژدی‌ها عامل ناگزیری با عنوان «تقدیر» وجود دارد که سرنوشت قهرمان را محتوم و قطعی می‌کند. این عامل ناگزیر که قدرت سرکشی و عصیان را از قهرمان بازمی‌ستاند او را اسیر و مقهور خود می‌کند و راه‌گریز را از قهرمان تراژدی بازمی‌ستاند و او را در تنگنای نیروهای ماورایی و فوق بشری قرار می‌دهد چنان-که در نهایت منجر به افتادن او در ورطه‌ی نابودی می‌شود. در این داستان نیز قهرمان با سکوت خود در برابر تزویر و حيله‌ی دشمن مرگ را به‌عنوان سرنوشت خود می‌پذیرد و از تلاش برای رهایی خود از ته چاه بازمی‌ایستد.

«و می‌اندیشید / که نباید بگوید هیچ  
بس که بی‌شرمانه است این تزویر / چشم را باید ببندد تا نبیند هیچ.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶:۷۰)

## ۲-۵: خطای تراژیک:

خطای تراژیک، خطایی است که «از قهرمان تراژیک در پی این اشتباه دچار نگونساری و بدبختی می‌شود و ناخواسته وارد ماجرا می‌شود، به‌عبارتی دیگر «او بر اثر نقطه‌ضعفی که دارد مرتکب اشتباه می‌شود [که] به این نقطه‌ضعف در یونانی «Hamartia» گویند و در انگلیسی «Tragic flaw» یعنی نقطه‌ضعف تراژیک ترجمه‌شده است.» (شمیسا، ۱۳۸۳:۱۵۰)

بنابراین وجود نقطه‌ضعف در قهرمان داستان که ضدقهرمان آن را مورد هدف قرار می‌دهد یکی از عناصر تراژدی در هر داستان تراژیک محسوب می‌شود. که این نقطه‌ضعف یا هارماریتا در آثار تراژیک گاهی ضعف جسمانی و گاهی اخلاقی یا اجتماعی است.

یکی از رایج‌ترین خطاهای تراژیک که راه بینش درست را از قهرمان بازمی‌ستاند «ازخودراضی بودن و اعتمادبه‌نفس بیش‌ازحد است که باعث می‌شود قهرمان تراژدی به نداها و اخطارها و علائم درونی و قلبی توجه نکند و از قوانین اخلاقی منحرف شود.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۱)

در این داستان خطای تراژیک هنگامی رخ می‌دهد که رستم فریب شوم برادر را می‌خورد و دعوت او به مهمانی را می‌پذیرد.

«هوم!... نبایستی ببندیشم / بسکه زشت و نفرت انگیزست این تصویر / جنگ بود این، یا شکار، آیا؟ / میزبانی بود یا تزویر؟» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶:۷۰)

www.anjomanfarsi.ir

## ۲-۶: فاجعه

فاجعه آخرین قسمت تراژدی است. «فاجعه در لغت به معنی مصیبت و بلاست و در تراژدی آخرین حادثه‌ی مصیبت‌بار است. فاجعه مرحله‌ای است که به موجب آن قهرمان تراژدی به نحوی قربانی می‌شود و عمل نمایش به سامان می‌رسد.» (داد، ۱۳۸۰: ۲۲۳)

اما در این واقعه چیدمان سلسله رویدادها چنان است که برای خواننده‌ی داستان نیز توجیه شده. تا بتوان جنبه‌ی جبری بودن حادثه را نیز با حوادث علت و معلولی توجیه کرد. بدین ترتیب که «قهرمان بر اثر بخت‌برگشتگی Reversal یا بازی سرنوشت ناگاه از اوج سعادت به ورطه‌ی شقاوت فرومی‌افتد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۰) در این داستان فاجعه هنگامی رخ می‌دهد که رستم و رخس او در پس چاهی که شغاد برای به تله انداختن او و اسبش حفر کرده بود، سقوط می‌کنند.

«رستم دستان / در تگ تاریک ژرف چاه پهناور / کشته هر سو بر کف و دیوارهایش نیزه و خنجر / چاه غدر ناجوانمردان / چاه پستان، چاه بی‌دردان / چاه چونان ژرفی و پهنانش، بیش‌رمیش ناباور، در تگ تاریک ژرف چاه پهناور / ..... طعمه دام و دهان خوان هشتم بود» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶:۷۱)

### عناصر تراژیک در داستان خوان هشتم

براعت استهلال ← لحن نقال در تعریف داستان

شخصیت ← قهرمان: رستم

ضد قهرمان: شغاد

یر سر دو راه قرار گرفتن ← نجات دادن خود از چاه یا ماندن در کنار رخس

سرنوشت و تقدیر محتوم ← پذیرش مرگ

خطای تراژیک ← اعتماد به دعوت شغاد

فاجعه ← گرفتاری رستم در پس چاه

### نتیجه

۱. تراژدی در هر دوره صرف‌نظر از خاستگاه و محل ظهورش و اصطلاح ادبی آن، روایت گر گوشه‌هایی از دردهای تاریخ ملت‌هاست که شاعر دردمند آن را به نحو مؤثری به تصویر می‌کشد.

۲. آنچه که تراژدی ادبیات فارسی را از سایر تراژدی‌های ادبیات ملل متمایز می‌کند این است که تراژدی‌های ادبیات سرزمین ما نه نتیجه‌ی اشتباه قهرمان و یا غرور و خودخواهی اوست بلکه در بیشتر مواقع در تراژدی داستان‌های ایرانی، این ضدقهرمانان و یا موانع حاکم بر جامعه‌ی بشری است که سر راه رشد و تعالی او قرار می‌گیرند و زندگی او را دچار فاجعه می‌کنند.

۳. در این داستان که شاعر آن را منطبق با این رویکردهای تاریخی می‌سراید، علاوه بر بیان بخشی از تاریخ به نمایش صحنه‌ای تراژیک می‌پردازد و با دادن تم تراژیک و نمایشی به شخصیت‌های داستان که در آن با دادن ارتباط منطقی و حساب‌شده بین حوادث داستان، درگیر و دار این حوادث، عناصر خیر و شر را با یکدیگر روبه‌رو می‌کند که در نهایت مانند سایر تراژدی‌ها به مرگ قهرمان و پیروزی عنصر شر منجر می‌شود.

۴. اگر بخواهیم این شعر را تراژدی بدانیم، بی‌تردید مرگ رستم را در این داستان می‌تواند نماینده‌ی مرگ جمعیت روشنفکر ایران و تغییر اندیشه‌ی روشنفکری در این دهه از تاریخ ایران دانست. بنابراین مرگ در این تراژدی، در واقع مرگ جسمانی نیست، مرگ هویت همراه با رسوایی و انزوا، مرگ بغض‌ها و کینه‌هایی است که سالیانی بود که در سینه‌ها حبس شده بود و جرأت بیرون آمدن از نهانگاه خود را نداشت.

۵. در این داستان بیشتر عناصر تراژدی از جمله، براعت استهلال، وجود شخصیت قهرمان و ضدقهرمان، بر سر دوراهه قرار گرفتن، خطای تراژیک، فاجعه، کشمکش به بهترین نحو بکار گرفته شده است

پی‌نوشت:

او خود در طی نشست و گفتگویی ام بود، من می‌خواستم بگویم که خوان هشتمی پیش آمده، برای شهادت جهان پهلوان، کسی که رستم زمانه‌ی ما بود، قهرمان ملی را در تختی دیدم و پا گذاشتنش را با خوان هشتم که مرگ بود، مطرح کردم. (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۴۲)



<sup>۱</sup>: «برانگیختن عواطف، شفقت و هراس است، یعنی شفقت برای رنجهای گذشته و فعلی قهرمان است و هراس برای رنجهایی که در پیش روی اوست. پس متعلق بعدی تراژدی آزاد کردن یا تطهیر و پاکسازی (کاتارسیس) (catharsis) نفس از این انفعالات از راه بیرون شویی آسیب و خوشایندی است که به واسطه ی هنر فراهم می شود.» (کایلستون، ۱۳۶۲: ۴۱۸-۴۱۹)

#### منابع

#### الف) کتابها

- ارسطو (۱۳۵۳) فن شعر، ترجمه: زرین کوب، عبدالحسین، تهران، بنگاه نشر و ترجمه ی کتاب، چاپخانه ی زیبا، چاپ چهارم.
  - اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱) صدای پای حیرت (گفت گو مهدی اخوان ثالث)، انتشارات زمستان، چاپ اول
  - ----- (۱۳۷۶) سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می گوید و اما باز باید زیست..)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زمستان
  - حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۴) ادبیات معاصر ایران، تهران، انتشارات اساطیر .
  - حسین پور چافی، علی (۱۳۸۴) جریان های شعر معاصر فارسی از کودتای ۳۲ تا انقلاب ۵۷، امیر کبیر، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ اول،
  - حداد، حسین (۱۳۸۷)، بررسی عناصر داستان ایرانی، انتشارات سوره ی مهر، تهران، چاپ افست، چاپ اول
  - داد، سیمما (۱۳۸۰) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
  - سید حسینی، رضا (۱۳۷۱) مکتب های ادبی، ج اول، تهران، انتشارات نگاه
  - شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) انواع ادبی، چاپ دهم: انتشارات فردوس، چاپخانه رامین
  - میر شکاک، یوسف علی (۱۳۶۹) در سایه سیمرغ، انتشارات برگ، تهران
  - کایلستون، فردریک (۱۳۶۲) تاریخ فلسفه یونان و روم، مجتبوی، جلال الدین، انتشارات علمی و فرهنگی
  - محمدی آملی، محمد رضا (۱۳۷۷) آواز چگور، ناشر: نشر ثالث، چاپ اول
  - ناظر زاده کرمانی، فرهاد (۱۳۶۹) ادبیات نمایشی در روم و تراژدی رومی، تهران، برگ
- ب) نشریات:

- بابایی، نصرت اله، شهریور ۸۵، مجله زبان و ادبیات فارسی «بازخوانی برادر کشی در خوان هشتم»، حافظ، شماره ی ۳۴ از صفحه ی ۲۲ تا ۲۳
- مهرکی ایرج، بهرامی رهنما خدیجه، ادبیات و زبانها، پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، بهار، ۱۳۸۹، شماره ۶، ص ۱-۳۸ ساختار تراژدیک داستان سیاوش



دانشگاه یاسوج



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)